

بررسی تحلیلی تاب‌آوری روانی ملی

An analytical review of national psychological resiliency

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۵/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۲/۲۳

Eskandari, H.[✉], .otf., A.; Mo'taee di, A.;
Delavar, A.; Dehqani Poodeh, H.

حسین اسکندری[✉]، علی لطفی^۱، عبدالله معتمدی^۲،
علی دلاور^۳، حسین دهقانی پوده^۴

Abstract

Introduction: This research aims to analytically investigate the psychological concept called 'national psychological resiliency' considering the dangers and threats associated with various aspects of soft war.

Method: Using the content analysis method, this research work deals with the analytical examination of the definition and significant facets of national psychological resiliency. Hence, some samples from the texts and research works dealing with political issues and national psychological resiliency in the field of social psychology were selected, and five coding experts in the fields of defense, military and psychology were invited to help the research project.

Results: Based on the obtained results, this definition was exceeded for national psychological resiliency: the time and position in which an individual faced with a problem having various facets of soft war can immediately or after some time lapse, at the three cognitive, emotional and behavioral levels, reach the previous level, or a higher one, and his / her direct or indirect performance and mental and physical health do not need.

Discussion: National psychological resiliency is a construct in the field of social psychology which seeks to safeguard the accomplishment in the face of the various aspects of soft war and make them resistant when they are the target of changes in political, cultural and behavioral beliefs, so that they can act positively and robustly and may not be shaken in psychological and social involvements.

Keywords: national psychological resiliency, soft war, national power, content analysis.

چکیده

مقدمه: تحقیق حاضر بر آن است تا با در نظر گرفتن خطرات و تهدیدات مربوط به عناصر و ابعاد مختلف جنگ نرم، به بررسی و تحلیل مفهومی روان‌شناختی با عنوان تاب‌آوری روانی ملی بپردازد.

روش: در تحقیق حاضر با استفاده از روش تحلیل محتوا به بررسی تحلیلی تعریف و ابعاد تعیین‌کننده تاب‌آوری روانی ملی پرداخته شده است. لذا با نمونه‌گیری از بین متون و تحقیق‌های انجام‌شده در حوزه روان‌شناسی اجتماعی که به موضوعات سیاسی و تاب‌آوری روانی ملی پرداخته‌اند و بهره‌گیری از ۵ کدگذار صاحب‌نظر در حوزه‌های دفاعی و نظامی و روان‌شناختی به این موضوع پرداخته است.

نتایج: نتایج حاصل، بیانگر تعریفی است برای سازه تاب‌آوری روانی ملی، به این ترتیب: «تاب‌آوری روانی ملی، موضع و زمانی است که فرد در معرض یک مسئله یا مشکل که در قالب صورت‌های مختلف جنگ نرم مطرح است، قرار گیرد، بتواند در سه سطح شناختی، عاطفی و رفتاری، بلافاصله یا بعد از گذشت مدت زمانی، به سطح قبلی یا بالاتر از آن برسد و عملکرد مستقیم، غیرمستقیم، سلامت روان و جسمانی او تحت تأثیر قرار نگیرد».

بحث: تاب‌آوری روانی ملی سازه‌ای است در حوزه روان‌شناسی اجتماعی که می‌کوشد عملکرد فرد را در مواجهه با ابعاد مختلف جنگ نرم مصون ساخته و او را در مواقع لزوم که هدف تغییر باورها، فرهنگ و اعتقادات سیاسی و فرهنگی و رفتاری است، مقاوم سازد تا بتواند عملکرد مثبت و مقاوم داشته و در کارکردهای روانی و اجتماعی مورد تزلزل قرار نگیرد.

کلیدواژه‌ها: تاب‌آوری روانی ملی؛ قدرت نرم؛ قدرت ملی؛ تحلیل محتوا

✉ **Corresponding Author:** Associate Professor,
Alaee h Tabatabani University
E-mail: sknd@atu.ac.ir

✉ دانشیار روان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی
۱. دانشجوی دکترای روان‌شناسی عمومی دانشگاه علامه طباطبائی
۲. دانشیار روان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی
۳. استاد دانشگاه علامه طباطبائی
۴. دانشیار دانشگاه مالک اشتر

مقدمه

قدرت^۱، از جمله مفاهیمی است که همواره در فلسفه علوم سیاسی به عنوان یکی از مهم‌ترین موضوعات مربوط به تعیین دکترین^۲ و گفتمان میان دولت‌ها مطرح بوده و هست (زرقانی، ۱۳۸۹). جمشیدی (۱۳۸۷) قدرت را هرگونه نیرو و توان فردی یا جمعی می‌داند که از طریق اعمال اراده در درون رابطه دوجانبه به صورت تسلط و کنترل بر رفتار و اعمال افراد یا گروه‌های دیگر با طبیعت و نفس و با هدف ایجاد نتایج و آثار مطلوب یا موردنظر متجلی می‌شود. همین قدرت وقتی در قالب یک جامعه یا یک ملت نگرسته می‌شود و برآیندی از توانایی‌های مادی و معنوی آن محسوب می‌شود، جنبه‌ای ملی پیدا می‌کند. به عبارت دقیق‌تر، مجموعه انسان‌هایی که تشکیل ملتی را داده و در شکل یک کشور، سازمان سیاسی پیدا کرده‌اند، دارای قدرتی می‌باشند که از برآیند قوای ترکیب‌شده آنها به دست می‌آید و می‌توان آن را قدرت ملی آن کشور یا ملت دانست. چنین قدرتی ترکیب و جمع جبری وجوه مثبت و منفی عناصر و بنیان‌های قدرت آن کشور است که از پویایی برخوردار بوده و نسبت به ملت‌ها و کشورهای دیگر قابل فهم و درک است (امرزی^۳، ۲۰۰۹؛ زرقانی، ۱۳۸۹).

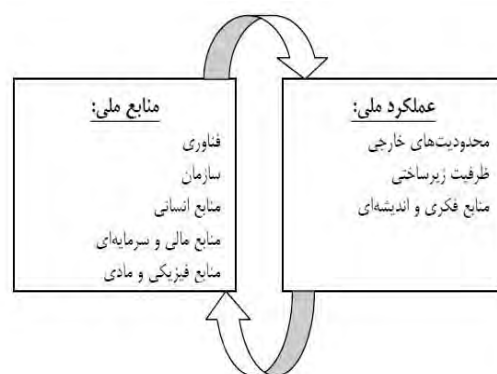
تعاریف فوق از قدرت ملی در قالب مفاهیم کلاسیک، تبیین‌کننده میزان قدرت ملی دولت‌ها در عرصه علوم سیاسی می‌گنجد. در تعاریف جدیدتر از قدرت ملی، مفاهیم دیگری نیز در این عرصه تعریف شده است که در آرای جوزف نای^۴ (۲۰۰۸، ۲۰۰۵) می‌توان به خوبی از آنها یاد کرد. طبق تعریف نای (۲۰۰۵)، قدرت توان اقناع دیگران برای عمل کردن به خواست ماست. او، این مفهوم را به بخش عمده قدرت سخت و قدرت نرم تقسیم می‌کند و به قدرت نظامی و اقتصادی اطلاق قدرت سخت دارد و به توان کشورها در شکل‌دهی به

ترجیحاتشان، قدرت نرم می‌گوید، چیزی شبیه به اغواگری^۵ در روابط بین‌فردی. رهبران سیاسی همواره می‌دانستند که برای کسب مشروعیت و قدرت بایستی جذابیت داشته باشند و این جذابیت به طور عمده، بین رهبران کارزماتیک تاریخ، یک عامل مشترک بوده است؛ یعنی توان تحمل سختی‌ها و سازگاری و کنارآمدن با آنها، از جمله گاندی، ماندلا، امام خمینی (ره) و... (ویک^۶، ۲۰۱۴). به هر حال، توان شکل‌دهی به ترجیحات دیگران از طریق دارایی‌های نامشهود همچون: شخصیت، فرهنگ و ارزش‌های سیاسی جذاب و البته قدرت اخلاقی، تعریف می‌شود. نای (۲۰۰۸) در مثالی تفاوت بین قدرت نرم و سخت را این‌گونه مثال می‌زند که گاهی یک مشتری می‌تواند با پول، جنس موردنظرش را بخرد و گاهی هم می‌تواند با جذابیت شخصیتی کاری کرد که فروشنده به شما اطمینان کرده و جنس را به شما بدهد. این تفاوت قدرت سخت و قدرت نرم است.

ویژگی‌های کمی و کیفی متعددی برای ارزیابی مفهوم قدرت ملی ارائه شده است (زرقانی، ۱۳۸۹؛ حافظ‌نیا، زرقانی، احمدی‌پور و افتخاری، ۱۳۸۵) که در این ارزیابی‌ها، به مؤلفه‌های متعددی برای قدرت ملی اشاره شده است. اما در این میان، تلیس، بیالی، لین و مکفرسون^۷ (۲۰۰۶) مدلی را ارائه داده‌اند که ورودی‌های قدرت ملی را عبارت می‌دانند از: ۱. فناوری، ۲. سازمان، ۳. منابع انسانی، ۴. منابع مالی و سرمایه‌ای و درنهایت ۵. منابع فیزیکی و مادی. به تبع افزایش قدرت ملی می‌توان تأثیرات آن بر عملکرد ملی را نیز مشاهده کرد، عملکرد ملی، خود را در محدودیت‌های خارجی اعمال‌شده، ظرفیت‌های زیرساختی و منابع فکری و اندیشه‌ای، نشان می‌دهد. آنها در ادامه تعامل این عناصر با شکل‌گیری قدرت ملی را به صورتی مدل مفهومی زیر ارائه می‌دهند:

کمی، اما به‌اندازه آن دارای اهمیت می‌باشند (چسبی^۸، ۲۰۱۴؛ لای و اسلون^۹، ۲۰۱۱). به‌عنوان مثال در تبیین این مطلب، به میزان کارایی کیفی جامعه پزشکان در مقایسه با پزشکان سایر کشورها می‌توان اشاره کرد. فرض کنید که جمعیت پزشکان دو کشور با هم برابر باشد، اما کیفیت آموزشی آنها نیز بایستی به‌عنوان یک عامل اثرگذار در این زمینه لحاظ شود. در سنجش و ارزیابی منابع انسانی و جمعیت شناختی افراد آن کشور می‌توان به ویژگی‌های کیفی آنها، از جمله توانمندی‌های روان‌شناختی‌شان، نیز توجه کرد.

این دید وقتی قدرت می‌گیرد که به مفهوم ساخت درونی قدرت^{۱۰} و نقش آن در تعیین ساختار و میزان قدرت ملی هر کشوری، به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران نیز توجه ویژه کرد. در ساخت درونی قدرت ما خود را در یک تهدید مشخص محصور نمی‌کنیم بلکه از مضمون‌های راهبردی که تأثیر اساسی در وضعیت منابع و قابلیت‌های مولد قدرت ملی دارند، آغاز می‌کنیم. به تعبیر دیگر از نگاه به درون چرخش کرده و دائماً منابع راهبردی و مضمون‌های قابلیت‌ساز توجه داریم و تلاش می‌کنیم به نحوی فرایند رشد قابلیت‌های خود را مورد مراقبت قرار دهیم که از تحقق مضمون‌های موردنیاز حاصل می‌شود. به‌عبارت‌دیگر، در این دیدگاه به مفهوم قدرت ملی، بیش از هر چیز ساخت درونی قدرت ملی است که اهمیت پیدا می‌کند و به همین دلیل تشخیص صحیح مضمون‌های قابلیت ملی بسیار اهمیت پیدا می‌کند. مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) نیز در بیانات خود فرمودند که «در پیشرفت به سمت هدف‌های آرمانی، باید ساخت درونی قدرت را استحکام بخشید، اساس کار این است. ما اگر بخواهیم این راه را ادامه دهیم و به این سمت حرکت کنیم و این هدف‌ها را دنبال



شکل ۱. مدل مفهومی قدرت ملی و عملکرد ملی

همان‌طور که در شکل بالا نیز مشهود است، مفاهیم انسانی در تقسیم‌بندی‌های ارائه‌شده در منابع ملی و عملکرد خارجی، به چشم می‌خورد. جدای از مفهوم منابع انسانی که البته آن‌هم بیشتر به لحاظ کمی و تعداد جمعیت، مدنظر قرار گرفته است، در مجموعه عملکرد ملی نیز منابع فکری و اندیشه‌ای، به‌شدت مربوط به کیفیت‌های انسانی و البته روان‌شناختی هستند (امرز، ۲۰۰۹). در ارزیابی‌های انجام‌شده در سنجش قدرت ملی، منابع انسانی، بیشتر به‌عنوان یک عامل کمی مدنظر قرار گرفته و حتی در بررسی نیروی انسانی متخصص نیز بیشتر به تعداد افراد واجد شرایط خاص توجه می‌شود و ویژگی‌های کیفی ساختارهای جمعیتی کشورها، به‌اندازه سایر عوامل پرننگ نیست (زرقانی، ۱۳۸۹؛ حافظ‌نیا، زرقانی، احمدی‌پور و افتخاری، ۱۳۸۵).

چه از دید کلاسیک به مفهوم قدرت بنگریم - که بیشتر قدرت سخت را مدنظر قرار می‌دهد- و چه از دید جدید - که بیشتر معطوف به قدرت نرم است- جایگاه مؤلفه‌های شخصیتی افراد تشکیل‌دهنده یک ملت، همواره گم‌شده‌ای است که بایستی مدنظر قرار گیرد. از سوی دیگر، به‌نظر می‌رسد، ویژگی کیفی و روان‌شناختی ملت‌ها، در افزایش قدرت ملی و به تبع آن عملکرد ملی آ‌ها، اگر نگوییم بیش از ویژگی‌های

به تدریج تحلیل می‌رود که رویکرد ساخت درونی قدرت بیشتر معطوف به نوع سوم است. برون‌رفت از وضعیت پیچیدگی مرکب بیش از هر چیز به سرمایه‌های فکری و اجتماعی نیازمند است. به عبارتی در این مسیر به مجموعه‌ای از تمهیدات شناختی، ساختاری و انگیزشی، به‌عنوان کیفیت‌های روان‌شناختی افراد جامعه نیازمندیم (ص: ۲۶).

از سوی دیگر، نائینی (۱۳۸۹) در بررسی تعاریف مختلف از جنگ نرم، از سه بعد برای شناختی جنگ نرم نام می‌برد: الف) تحت تأثیر قرار دادن ارزش‌ها و باورهای بنیادین مردم، ب) دگرگونی هویت فرهنگی، و ج) هدف قرار دادن قدرت نرم کشور هدف. با نگاهی به این سه می‌توان نتیجه گرفت که مردم و ارزش‌های درونی آنها در معرض تهدید و تغییر قرار دارد. این تغییر و تهدید با هدف تغییر ارزش‌ها نشان‌دهنده آن است که افزایش توانمندی در بازیابی ارزش‌ها در زمان تهدید از جمله مهم‌ترین مسائل در مواجهه با جنگ نرم خواهد بود. وی، در بخش دیگری از نوشتار خود به ویژگی‌های جنگ نرم و در ابتدای این فهرست به ذهنی‌بودن آن اشاره دارد. ذهنی و انتزاعی‌بودن این جنگ بیانگر آن است که بیشتر بر مبانی شناختی و روان‌شناختی تأکید شده است. اهمیت عوامل روان‌شناختی در ایجاد جنگ نرم اهمیت پرداختن به این ابعاد در مقابله با آن را نیز بیشتر می‌کند. مطرح‌شدن جنگ نرم و تهدیدهای متعاقب آن در سال‌های اخیر و برنامه‌ریزی دشمنان برای هدف قرار دادن جامعه ایرانی که مقام معظم رهبری در سال‌های اخیر با مفاهیمی چون شبیخون فرهنگی نیز به آن اشاره کرده‌اند و زیرسؤال‌بردن ارزش‌های فرهنگی را در آن خاطر نشان نموده‌اند و باتوجه‌به نافرمانی‌های مدنی مطرح‌شده در اتفاقات پس از انتخابات سال ۸۸ که بیانگر نموده‌های جنگ نرم در

کنیم و چشم به این آرمان‌ها بدوزیم و پیش برویم و در مقابل این معارضه‌ها ایستادگی کنیم و صبر و توکل را به کار بگیریم، باید ساخت درونی قدرت را در درون کشور تقویت کنیم و استحکام ببخشیم.» (معاونت امور راهبردی و اشراف فرماندهی حوزه معاونت دانا، ۱۳۹۳).

باتوجه‌به مطالب فوق، سه وضعیت را به‌لحاظ پیچیدگی‌های شناختی می‌توان تصور کرد (معاونت امور راهبردی و اشراف فرماندهی حوزه معاونت دانا، ۱۳۹۳):

۱. وضعیتی که کنشگران، بدون ابهام و بدون نیاز به دانش و مهارت حرفه‌ای مسئله را خوب درک می‌کنند و درباره راه‌حل‌های آن صراحتاً به تفاهم و توافق دست می‌یابند؛ هرچند ممکن است مسئله بسیار حاد، ویرانگر و مملو از ریسک باشد.

۲. وضعیتی است که دشمن از طریق اخلال در سیستم‌ها و شریان‌های حیاتی کشور با رویکرد تأثیر محور، قدرت ملی را به چالش می‌کشد، برای مثال صدور احکام حقوقی و قطع‌نامه‌هایی که به تدریج و بدون درگیری مستقیم، شریان‌های مالی و اقتصادی کشور را مختل می‌کند.

۳. وضعیتی است که آن را پیچیدگی مرکب می‌نامیم. در این حالت امکان بروز اختلال شناختی در کنشگران افزایش پیدا می‌کند و آنها نقش خود را در بروز و تشدید پیچیدگی وضعیت درک نمی‌کنند و قادر به رمزگشایی از پیوند مسئله با شاکله خود نیستند. در این حالت، کنشگران علائم مسئله را به‌جای ریشه مسئله فرض کرده و منابع کلیدی کشور را صرف مبارزه با علائم مسئله می‌کنند که هم باعث فرسایش خزنده و مرگ خاموش شده و چرخه‌های قابلیت‌ساز ملی از درون منهدم می‌شوند؛ و هم هزینه‌های کشور

توانمندی‌های مقابله با جنگ نرم، نیازمند توانمندی‌های نرم برای مقابله با چنین تهدیداتی است. توانمندی‌هایی که به فراخور ذهنی و انتزاعی بودن تهدیدات، بایستی روانی و شناختی باشند. توانمندی‌های روان‌شناختی ایجاد روحیه حماسی و بازیابی ارزش‌های بنیادین در شرایط تهدید و فشار ناملموس که به‌عنوان تهدید نرم از آنها یاد می‌شود.

باتوجه به این مهم که، کشور ما هم به‌صورت نرم و هم به‌صورت سخت در معرض تهدیدات متعدد سیاسی و اجتماعی دشمن است، تهدید اقتصادی، تهاجم فرهنگی، تحریم‌های مالی و سیاسی، تحریم‌های دانشی و تلاش برای ترویج نافرمانی مدنی و حتی تلاش‌های علنی در جهت پیاده‌سازی مینیاتور انقلاب‌های مخملی و رنگی، نشان‌دهنده آن است که برای مقابله بایستی به روش‌های مناسب با این موضوعات دست زد. یکی از مفاهیم این‌چنینی در بیانات مقام معظم رهبری، ارتقای ساخت درونی قدرت بوده است.

در شکل‌گیری ساخت درونی قدرت به مفاهیم روان‌شناختی و تمهیدات شناختی تأکید شده است و نظر به اینکه در سال‌های اخیر، شاخه جدید علم روان‌شناسی و دیدگاه نوینش تحت عنوان «رویکرد روان‌شناسی مثبت‌نگر»^{۱۱} درصدد بررسی ظرفیت‌ها و قدرت‌های روان‌شناختی به‌جای آسیب‌شناسی روانی است. یکی از عوامل اثرگذار بر این توانمندی روان‌شناختی مفهوم تاب‌آوری است. این واژه از کلمه لاتین Resilio (جهش به حالت قبل) گرفته شده است که مهندسان آن را برای اشاره بر توانایی مواد در بازگشت به شکل قبلی خود بعد از شوک خارجی به‌کار می‌برند و به‌طورکلی باتوجه به تعاریف مختلف از مفهوم تاب‌آوری، تمام تعاریف در چندین وجه مشترک

سال‌های اخیر علیه جمهوری اسلامی ایران است، اهمیت این موضوع را بیشتر می‌کند که بایستی مبانی روان‌شناختی مقابله با این تهدیدات، جدی‌تر گرفته شود.

موضوع مطرح دیگر، آن است که باتوجه به شیوه جدید جنگ‌ها در عصر جدید، شیوه‌های توسعه روحیه حماسی نیز بایستی تغییر کند. به‌عنوان مثال، همان‌طور که نائینی (۱۳۸۸) اشاره کرده است، اگر در سال‌های دفاع مقدس عوامل ایجادکننده روحیه حماسی بین رزمندگان بیشتر معطوف به ایثارگری‌های فیزیکی و روحیه فداکاری بود، هم‌اکنون این روحیه حماسی بایستی متناسب با شیوه‌های جدید جنگ، مانند جنگ نرم نیز متفاوت شود. مقاومت در برابر تهدیدات نرم (پورسعید، ۱۳۸۹) نیازمند داشتن توانمندی‌های شناختی بین‌تک‌تک اقشار جامعه است. این توانمندی‌ها باعث می‌شود روحیه مقاومت و ایستادگی از ابعاد مالی و اقتصادی و فیزیکی که بیشتر زیرمجموعه جنگ‌های سخت و تهدیدات سخت است، به‌صورتی متناسب با جنگ‌های نرم و تهدیدات نرم در بیاید. یکی از این ابعاد، افزایش توان مقابله است؛ مقابله در برابر تهدیدات نرم جهت کمرنگ‌کردن ارزش‌های درونی، دینی و اعتقادی، چه به مبانی دینی و چه به مبانی سیاسی هر کشور و جامعه‌ای. این موضوع در سال‌های اخیر، باتوجه به رواج و توسعه انقلاب‌های مخملی و انقلاب‌های رنگی در کشورهای متعدد، خود را نشان داده است. از اوکراین و کشورهای آسیانه میانه گرفته تا تلاش‌های نافرجامی که بعد از اتفاقات سال ۸۸ در جامعه خودمان تلاش شد. اگرچه دشمن به اهداف خود در کشورمان نرسید، اما بایستی پذیرفت که این تلنگری بود برای ارتقای توانمندی‌های لازم جهت مقابله با تهدیدات آتی این‌چنینی. لذا چنان می‌نماید که ارتقای

زندگی می‌کنند. چارچوب گسترده‌تر تاب‌آوری شامل سازوکارهای محافظتی است مانند: منابع، شایستگی‌ها، استعدادها و مهارت‌ها که در درون فرد قرار دارند. به‌عنوان سطح فردی، آنچه که در درون خانواده و شبکه همسالان فرد قرار دارند؛ به‌عنوان سطح خانواده و آنچه در درون مدرسه، محیط و اجتماع قرار دارند به‌عنوان عامل سطح جامعه نام برده می‌شود. لذا ارزیابی ظرفیت سازگاری یک فرد ناشی از ارزیابی جامع هر یک از این سطوح است و به همان میزان که نیاز به مداخلات مؤثر برای رشد منابع و مهارت‌های درونی فرد وجود دارد برای ارتقای بیشتر تاب‌آوری بایستی به تغییر محیط اجتماعی نیز توجه شود (گارمزی^{۱۶}، ۱۹۹۱).

در مجموع باتوجه به آنچه در مورد تاب‌آوری ذکر شد، الگوهای مختلفی را می‌توان درباره این مفهوم در نظر گرفت، اما باتوجه به رویکرد تحقیق حاضر که دنبال تحلیل محتوای متون مربوط به قدرت ملی با نگرش به مفهوم تاب‌آوری است، تا محتواهای مطرح‌شده درباره عناصر تشکیل‌دهنده قدرت ملی، تاب‌آوری را نیز به‌عنوان عنصری روان‌شناختی در شکل‌دهی الگوهای قدرت ملی تبیین و مفهوم‌پردازی کند. الگوی زیر از پاتون^{۱۷} (۲۰۱۴) مدنظر قرار گرفت تا براین اساس، ارزیابی و مداخلات مدنظر نظر براساس مفاهیم این مدل، مورد توجه قرار گیرد. علت این انتخاب نیز جامعیت آن در تقسیم‌بندی مفاهیم تاب‌آوری در قالب سه حیطه: فردی، اجتماعی و محیطی - نهادی است که البته در تحقیق حاضر باتوجه به رویکرد روان‌شناختی اتخاذ شده، به‌طور کامل بر مفاهیم مربوط به حیطه‌های فردی و اجتماعی تمرکز خواهد شد.

هستند (لپین، بورا، تیلپورت، جیون فریدو، زبالوس - پالاسیوس، دالاهری و مونتوری^{۱۲}، ۲۰۱۴؛ هالی^{۱۳}، ۲۰۰۰):

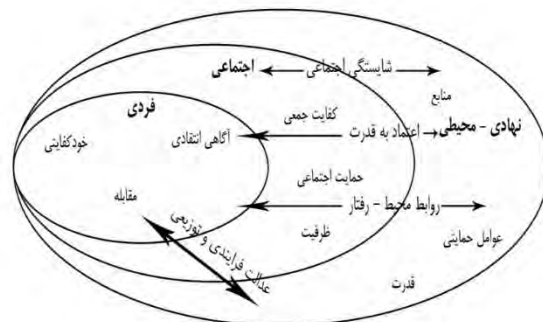
۱. تاب‌آوری سطحی از مقابله با سختی‌هاست یا درجه‌ای است که افراد به مشکلات پاسخ می‌دهند.
۲. تاب‌آوری خاصیت و حس سبکی و راحتی به‌همراه دارد. به‌عبارت‌دیگر فرض می‌شود که افراد تاب‌آوری را به‌صورت توانایی ترمیم بدبختی‌ها و تحت‌نفوذ قراردادن و فائق‌آمدن بر سختی براساس سطوح مختلف کارکردهایشان ارائه می‌دهند.
۳. در تعاریف مختلف، تاب‌آوری توانایی برتر است که به افراد اجازه می‌دهد که بر بدبختی‌ها و سختی‌ها غلبه کنند.

در مجموع افراد تاب‌آور دارای ویژگی‌هایی چون: بازیگوشی و کنجکاوی بچه‌گانه، یادگیری مداوم از تجارب، سازگاری سریع، عزت‌نفس و اعتمادبه‌نفس محکم و باثبات، روابط دوستانه خوب، بیان صادقانه احساسات خود، انتظار خوب پیش روی کارها، همدلی با دیگران، استفاده از شهود و حدس خلاق، دفاع خوب از خود، توانایی و استعدادی برای کشف استعدادهای خود هستند (مونتین، اونگوریانو و رونکان^{۱۴}، ۲۰۱۲).

به‌هر حال باید دانست که ساده‌انگارانه خواهد بود اگر تاب‌آوری را به‌عنوان یک توانایی فطری و زیستی تلقی کنیم. تاب‌آوری بیشتر یک سازه شناختی است که قابل آموزش و مداخله در جهت ارتقا است. در واقع هر فرد با توانی برای رشد و پرورش تاب‌آوری به‌دنیا می‌آید، اما این میزان تحت تأثیر آموزش‌های محیطی قابل ارتقا خواهد بود (هاس و گریدون^{۱۵}، ۲۰۰۹).

عوامل ارتقای تاب‌آوری به‌طور مشترک در سه سطح مورد بحث قرار گرفته‌اند که عبارتند از: عوامل فردی، عوامل خانوادگی و عوامل اجتماعی که افراد در آن

همه‌های مختلفی در طول تاریخ بوده و هست. موقعیت حساس خلیج فارس در منطقه که جنگ‌های بسیاری را برای دستیابی به انرژی‌های امن و ارزان برای قدرت‌های بزرگ به ارمغان آورده است، شرایط سوق‌الجیشی کشورهای همسایه از سال‌های اول قرن بیست و یکم و حضور فیزیکی و نظامی قدرت‌های نظامی دنیا در کشورهای همسایه ما به این اهمیت و شرایط فشارزای آن دامن زده است. ازسوی‌دیگر مسئله تحریم‌های اقتصادی که از سال‌های اول انقلاب همواره دستاویز جامعه جهانی برای فشار به بدنه فردی و اجتماعی ملت ایران، با هدف اقناع و تطمیع ملت و دولت برای تن‌دادن به خواسته‌های شوم آنها، مطرح بوده و هست و در سال‌های اخیر نیز که به بهانه موضوع هسته‌ای این تحریم‌ها شدت یافته است. ازطرف‌دیگر، جنگ نرم و موضوعات بعد از فتنه سال ۱۳۸۸ و بحران‌های سیاسی همراه با این واقعه، شرایط اضطراری مهمی را برای کشور و ملت فراهم ساخت. این موضوعات، همه‌وهمه، دست‌به‌دست می‌دهد تا به اهمیت و جای خالی موضوعی با عنوان تاب‌آوری روانی افراد تشکیل‌دهنده ملت‌ها، به‌عنوان عنصر مهمی در تعیین میزان قدرت ملی، بیش‌ازپیش در جامعه ما احساس شود. برهمین‌اساس و باتوجه‌به آنچه در بالا درباره قدرت ملی و عوامل اثرگذار بر آن آمد و نظر به اینکه، کیفیت‌های روان‌شناختی ملت‌ها، کمتر در ارزیابی قدرت ملی، از دید کلاسیک، لحاظ و بیشتر به‌صورت کمی به آن نگاه شده است و نظر به اینکه در تعاریف جدید قدرت، به‌عنوان قدرت نرم، به کیفیت‌های انتزاعی دولت‌ها و ویژگی‌های فرهنگی ملت‌ها در اقناع و ترغیب همکاران، توجه شده است، به‌نظر می‌رسد، تقویت تاب‌آوری به‌عنوان یکی از عناصر مهم، مورد غفلت واقع شده و البته از اهمیت بسیاری نیز برخوردار است. لذا تحقیق حاضر بر آن بود تا با



شکل ۲. الگوی تاب‌آوری سه سطحی پاتون

همان‌طور که در بالا ذکر شد، در تحقیق حاضر عوامل موردنظر در سطوح فردی و اجتماعی الگوی فوق مدنظر قرار می‌گیرند، اما برای جامع‌ترشدن، از عوامل نامبرده در سطح فردی پاتون فراتر رفته و در سطح فردی، از عوامل پنج‌گانه تاب‌آوری لتزینگ، بلاک و فوندر^{۱۸} (۲۰۰۵) استفاده خواهد شد. براین‌اساس، عوامل مدنظر در مفهوم‌سازی، ارزیابی و درنهایت مداخله در ارتقای تاب‌آوری، در دو سطح فردی و اجتماعی به‌ترتیب زیر خواهد بود:

الف) تاب‌آوری فردی: ۱. حفظ ثبات هیجانی، سلامت و بهزیستی، ۲. مهارت حل مسئله خوب، ۳. خوددرونی قوی، معنای زندگی قوی، احساس کفایت خود در ارضای نیازها.

ب) تاب‌آوری اجتماعی: ۱. کفایت جمعی، ۲. حمایت جمعی، ۳. ظرفیت‌های اجتماعی.

به‌این‌ترتیب و براساس تعریف ارائه‌شده درباره تاب‌آوری، کشورها و ملت‌هایی که به‌لحاظ ژئوپلیتیک، در مناطق حساس قرار دارند، بایستی توانمندی تحمل شرایط سخت و انطباق‌پذیری با آنها را داشته باشند (هو، ژانگ و وانگ^{۱۹}، ۲۰۱۵)، اما این مهم کمتر در تحقیق‌ها و متون مربوط به قدرت ملی لحاظ شده است. کشورمان ایران، باتوجه‌به موقعیت ژئوپلیتیک منطقه‌ای که در آن قرار گرفته است همواره مورد

تحلیل محتوای متون مربوط به قدرت ملی، یک الگوی مفهومی برای تبیین تاب‌آوری روانی افراد و ملت‌ها، به‌عنوان عنصری از عناصر قدرت ملی، ارائه دهد.

تحقیق پیش رو، از این جهت حائز ارزش و اهمیت است که قدرت ملی از جمله مؤلفه‌های اثرگذار در مذاکرات جهانی و از جمله عوامل تسهیل‌کننده کسب امتیاز در عرصه بین‌المللی است که در واقع دولت‌ها از ویژگی‌های ملی خود کسب کرده و به پشتوانه آن در روابط با سایر کشورها از آن استفاده می‌کنند (نای، ۲۰۰۵، ۲۰۰۸؛ زرقاتی، ۱۳۸۹؛ حافظنیا و همکاران، ۱۳۸۵).

در تبیین عوامل اثرگذار بر قدرت ملی، تأکید بر منابع انسانی بوده و هست، اما آنچه بیش از همه مهم می‌نماید، ویژگی‌های کیفی و روانی ملت‌هاست که تعیین‌کننده واکنش‌ها در برابر شرایط سخت و خاص پیش روی هر کشوری است (لاوی و اسلون، ۲۰۱۱). یکی از این ویژگی‌های مهم، تاب‌آوری ملی افراد آن کشور است که تعیین می‌کند که اعضای آن در شرایط سخت چگونه واکنش نشان می‌دهند و آیا این واکنش مطلوب و معقول هست یا خیر. مفهومی که می‌تواند نشان‌دهنده این توانمندی روان‌شناختی بین افراد آن کشور باشد، مفهوم تاب‌آوری است (چسدی، ۲۰۱۴).

تاب‌آوری، به‌عنوان یک خصیصه رایج بین افراد یک ملت، می‌تواند تضمین‌کننده واکنش‌های معقول ملت در برابر مشکلات احتمال پیش روی آنها باشد. چنانچه این خصلت بین اعضای جامعه رواج یابد، می‌تواند کیفیت واکنش افراد کشور را ارتقا داده و به این ترتیب، قدرت ملی را برای چانه‌زنی در عرصه‌های بین‌المللی افزایش دهد. نظر به شرایط سیاسی منطقه‌ای که در آن قرار داریم و اتفاقات سیاسی سال‌های اخیر، ضروری به نظر می‌رسد که خصیصه‌های انطباقی و

واکنش‌های معقول و مناسب در شرایط سخت بین افراد جامعه ارتقا یابد، تا توان چانه‌زنی سیاسی و قدرت ملی در عرصه بین‌الملل افزایش یابد (ویک، ۲۰۱۴؛ نای، ۲۰۰۸). از سوی دیگر، بحث جنگ نرم و قدرت نرم، یکی از بایسته‌های اصلی مطرح‌شده در سال‌های اخیر و یکی از موضوعات مهم در تعیین امنیت ملی و قدرت ملی است. قدرت نرم، بیشتر بر فرهنگ ملی هر اجتماعی متمرکز و دارای سه سطح است: ۱. مفروضات اساسی و زیرساخت‌ها و باورهای فکری، ۲. مجموعه بایدها، نبایدها و ارزش‌ها و ۳. الگوهای رفتاری (نای، ۲۰۰۸؛ دلاور پوراقدم، ۱۳۸۹). تأکید تحقیق حاضر نیز بیشتر بر همین سطح شوم یا الگوهای رفتاری است. تاب‌آوری به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های تعیین‌کننده شیوه الگوهای رفتاری جمعیت تشکیل‌دهنده هر ملتی، پشتیبان مهمی در تعیین میزان قدرت آن ملت در عرصه‌های بین‌المللی خواهد بود (دلاورپور اقدم، ۱۳۸۹). نای (۲۰۰۸) نیز در تبیین مفهوم قدرت و ضمن تقسیم آن به قدرت نرم و سخت، در نمایه‌ای عناصر آن را در قالب یک طیف از رفتارها، توصیه و دستور را در یک سر طیف قرار می‌دهد که مصداق قدرت سخت است و همکاری و جذب را در سوی دیگر که بیانگر قدرت نرم است. این رفتارمحوری و انتزاعی بودن قدرت در آرای نای، نشان از اهمیت مفاهیم رفتاری و روان‌شناختی در تعاریف جدید از قدرت ملی است.

لذا این تحقیق بر آن است تا با این پیش‌فرض که تاب‌آوری ملی می‌تواند با افزایش تحمل شرایط سخت در افراد جامعه، قدرت ملی را افزایش دهد، به بررسی عوامل اثرگذار بر افزایش این توانمندی روانی و ارائه مدلی مفهومی درباره آن بپردازد و در ادامه، تاب‌آوری را به‌عنوان یک مفهوم افزایش‌دهنده قدرت تاب‌آوری ملی، تبیین کند.

روش

روش به‌کاررفته در این تحقیق، تحلیل محتواست که از جمله روش‌های تحقیق کیفی به‌شمار می‌رود. روش‌های کیفی برای مفهوم‌پردازی، مدل‌سازی و ارائه نظریه به‌کار گرفته می‌شوند (کرلینجر^{۲۱}، ۱۳۸۲). تحلیل محتوا از فن‌های مربوط به روش اسنادی در تحقیق علوم اجتماعی است. روش اسنادی به کلیه روش‌هایی گفته می‌شود که در آنها هدف تحقیق با مطالعه، تحلیل و بررسی اسناد و متون برآورده می‌شود.

در تحقیق حاضر به شمارش واحدهای محتوایی متون مختلف در حوزه امنیت ملی پرداخته شده است. به این صورت که در بررسی متون مختلف مربوط به قدرت ملی، تمام مفاهیمی را که مفهوم تاب‌آوری از آنها استنباط می‌شود، شمارش کرده و با دسته‌بندی مفهومی آنها تلاش شد تا الگویی مفهومی در جهت تبیین جایگاه تاب‌آوری در شکل‌گیری قدرت ملی ارائه شود.

در این تحقیق برای تحلیل محتوا از الگوی باردن^{۲۲} (۱۳۷۴) بهره‌برداری شده است. او مراحل مختلف تحلیل محتوا را همانند هر بررسی جامعه‌شناختی و تجربی، شامل سه مرحله اصلی می‌داند:

- تحلیل ابتدایی
- به‌دست‌آوردن مواد اولیه تحقیق
- بررسی نتایج استنباط و تفسیر
- او مرحله اول را شامل سه مأموریت می‌داند:
- انتخاب مدارکی که باید تحلیل شوند.
- تنظیم فرضیه‌ها و اهداف
- تعیین معرف‌هایی که تفسیر نهایی بر مبنای آنها خواهد بود.

براین‌اساس، ضمن درنظرگرفتن نمونه‌گیری در تحلیل محتوا که براساس متون موجود صورت می‌گیرد، به بررسی روش نمونه‌گیری و جامعه پرداخته شد. از بین صاحب‌نظران حوزه دفاعی و روان‌شناسی نیز، ۵ فرد از متخصصان این دو حوزه به‌عنوان کدگذار متون انتخاب و بعد از برگزاری جلسات هماهنگی بین آنها، بررسی‌ها انجام شد. درنهایت نیز یافته‌ها براساس محاسبه ضریب توافق (کاپا) در مورد مفاهیم استخراج و نتایج مورد بررسی قرار گرفت که در جدول شماره ۱ گزارش شده است.

جامعه تحقیق حاضر تمام متون مربوط به قدرت ملی از دیدگاه‌های مختلفی است که در مجلات علمی داخلی و خارجی از سال ۲۰۰۰ میلادی و ۱۳۸۰ شمسی، به‌چاپ رسیده‌اند. طبیعی است ادعای دستیابی به همه متون، نمی‌تواند واقعی بنماید، اما تمام تلاش پژوهشگر برای دستیابی به این متون تا حد اشباع در این مفهوم بوده است. شایان‌ذکر است که باتوجه‌به جدیدتر بودن مفاهیم مطرح‌شده در مقالات، باتوجه‌به تسریع در چاپ مقاله در مقایسه با کتاب، صرفاً مقالات علمی - تحقیقی به‌عنوان جامعه موردنظر انتخاب شد.

سپس، نمونه‌گیری به‌صورت هدفمند و براساس عنوان مقالات که در حوزه علوم انسانی باشند، انجام شد. به‌این‌صورت که مفاهیم زیرساخت‌های اقتصادی، از دایره نمونه‌گیری کنار گذاشته شد و بیشتر مقالات مربوط به حوزه‌های اجتماعی، جغرافیای انسانی، روان‌شناختی و غیره در دایره نمونه‌گیری قرار گرفتند. تجزیه‌وتحلیل داده‌ها و بررسی منابع موجود (ادبیات و پیشینه) نشان می‌دهد که مفهوم تاب‌آوری، یک مفهوم روشن و به‌توافق‌رسیده نیست (بریت و همکاران^{۲۳}، ۲۰۱۵). از این‌رو نیازمند تلاشی است تا به‌صورت

مشخص مفهوم تاب‌آوری تعریف شود تا از ساختار مبهم آن کاسته شود. در تعریف تاب‌آوری دامنه گسترده‌ای از فن‌های آماری به کار گرفته شده است که عمدتاً تحلیل عاملی را اساس کار خود قرار داده‌اند (سیبرت^{۲۴}، ۲۰۰۹). این فن برای تعریف، فن مناسبی نیست و نواقص نظری جدی دارد. در تحلیل عاملی عموماً دو یا سه عامل برجسته می‌شود که مناسب تعریف مفهومی مانند تاب‌آوری نیست؛ چراکه وجوه مختلف تاب‌آوری و مفهوم‌پردازی در مورد آن با محدودیت روبه‌رو می‌شود (مردیث و همکاران^{۲۵}، ۲۰۱۱). با مرور پیشینه و در قالب روش تحلیل محتوا، چهار بعد اساسی برای تعریف تاب‌آوری وجود دارد که این ابعاد در ادامه بیان شده است.

بعد اول: چگونگی کنارآمدن: در ادبیات روان‌شناسی تحولی، واژه‌های «استرس» و «کنارآمدن» انتخاب شده‌اند تا کارهای اولیه در ارتباط با موضوع تاب‌آوری را نشان دهند. برخی از نویسندگان واژه‌های تاب‌آوری و کنارآمدن را به جای هم به کار برده‌اند و آنها را معادل هم فرض کرده‌اند. علاوه بر داشتن یک‌سری از ویژگی‌ها، افراد تاب‌آور به‌عنوان کسانی توصیف می‌شوند که آموخته‌اند، چگونه با استرس‌ها به روش کارآمدی روبه‌رو شوند (کومپاس^{۲۶}، ۱۹۹۸). با این وجود تاب‌آوری به پیامد سازگارانه در پاسخ به یک بحران یا استرس اشاره دارد، درحالی‌که کنارآمدن پاسخ روان‌شناختی یا رفتاری است که تأثیر روان‌شناختی، هیجانی و جسمانی رویدادهای استرس‌زا را کاهش می‌دهد یا پیامدهای مثبت آن را افزایش می‌بخشد. تاب‌آوری در مقایسه با کنارآمدن سازه‌ای چندبعدی‌تر است، تلاش‌هایی که صرف مدیریت مطالبات موقعیت‌های استرس‌زا می‌شوند در اینجا مدنظر نیست، بلکه پیامدهای موفقیت‌آمیز یا سازگاری جزء اصلی تاب‌آوری است. کنارآمدن، فرایند کوتاه‌مدتی فصلنامه روان‌شناسی نظامی دوره ۷، شماره ۲۸، زمستان ۱۳۹۵

است که ممکن است در ایجاد تاب‌آوری نقش داشته باشد. برخلاف تاب‌آوری، کنارآمدن به پیامدهای مثبت در مواجهه با شرایط ناگوار اشاره نمی‌کند، بلکه نوعی کوشش رفتاری یا روانی برای مدیریت این شرایط ناگوار بدون توجه به پیامدهای آن است. در تعریف کنارآمدن اعتقاد بر این است که کنارآمدن دارای عناصر مختلفی است (ریچاردسون، ۲۰۰۲) که این عناصر عبارتند از:

الف) عنصر شناختی کنارآمدن: اعتقاد بر این است که کنارآمدن، درک مثبت از خود و داشتن دید و نگاه مثبت نسبت به زندگی است (مستن و رایت^{۲۷}، ۲۰۱۰). این دو عامل به‌عنوان عوامل شناختی کمک‌کننده به منظور داشتن تاب‌آوری بالا محسوب می‌شوند. علاوه بر این بعضی از پژوهشگران معتقدند که یک عامل شناختی دیگر در زمان مواجهه با شرایط استرس‌زا وجود دارد. زمانی که افراد با یک موقعیت استرس‌زا روبه‌رو می‌شوند، یک‌سری الگوهای شناختی تفکر که مربوط به هسته اصلی اعتقادات آنهاست، سبب می‌شود تا فرد بتواند/ یا نتواند از عهده آن شرایط و موقعیت برآید. بنابراین عامل سوم عنصر شناختی باورهای معنوی و اعتقادی افراد است. از این رو عوامل مربوط به عنصر شناختی بعد کنارآمدن در تاب‌آوری عبارتند از: ۱. درک مثبت از خود، ۲. نگاه مثبت نسبت به زندگی و ۳. باورهای معنوی و اعتقادی افراد.

ب) عنصر هیجانی کنارآمدن: علاوه بر عنصر شناختی و نقش آن در چگونگی کنارآمدن با موقعیت‌های استرس‌زا، افرادی که تاب‌آوری بالایی دارند از لحاظ هیجانی ثبات هیجانی بیشتری دارند (بنانو و همکاران^{۲۸}، ۲۰۰۱). این افراد هیجان‌ات مثبت بیشتری نسبت به هیجان‌ات منفی، تجربه می‌کنند (مستن^{۲۹}،

(۲۰۰۱).

(۱۹۹۸) یا حفظ تعادل پایدار مربوط به عملکرد بهنجار بعد از شرایط دشوار (بنانو، ۲۰۱۴)، اشاره دارد. فرد برای اینکه بتواند توازن یا تعادل در عملکرد را بعد از رویدادهای سخت حفظ کند، نیازمند سطح بالاتری از رشد یافتگی تاب‌آوری است. بنابراین عنصر اولیه بعد سطح رشدی تاب‌آوری می‌تواند، سطح پایه باشد. سطح پایه بیانگر حداقل میزان تاب‌آوری است که فرد لازم است برای برگشت به عملکرد اولیه، داشته باشد. بسیاری از پژوهشگران به سطوح بالاتر رشد تاب‌آوری نیز اشاره می‌کنند (کازا و میلتنون^{۳۴}، ۲۰۱۲). در سطوح رشدی بالاتر، افراد نه تنها از موقعیت استرس‌زا، عبور می‌کنند و خود را نجات می‌دهند، بلکه از این سطح فراتر رفته و گاهی به تغییر محیط نیز دست می‌زنند (کازا و میلتنون، ۲۰۱۲؛ کانتز و همکاران، ۲۰۱۴). بنابراین عنصر دوم، سطوح بالاتر رشد است.

براین اساس بعد سطح رشد دارای عناصر: الف) سطح پایه و ب) سطوح بالاتر رشد است.

بعد چهارم: محدوده نتایج (یا خروجی): تاب‌آوری اغلب به‌عنوان کسب نتایج مناسب و مطلوب در زمانی تعریف می‌شود که فرد در معرض یا مجاورت سختی یا مشکل (موقعیت استرس‌زا)، قرار می‌گیرد (کارور، ۱۹۹۸؛ سیچتی و توکر^{۳۵}، ۱۹۹۴؛ گرین و کنراد^{۳۶}، ۲۰۰۲؛ مستن، ۲۰۰۱؛ کینگ و روستین، ۲۰۱۰). این مسئله یا مشکل می‌تواند موقعیت‌های استرس‌زای ملی باشد. به‌عبارت‌دیگر تاب‌آوری به فرد کمک می‌کند تا به بازده یا نتایج مطلوبی بعد از تجربه موقعیت ناخوشایند، برسد. با توجه به مطالعات پیشین تاب‌آوری به توانایی افراد در ایستادگی و مقاومت در مقابل بدترین نتایج و عواقب یک چالش یا یک موقعیت استرس، اشاره دارد، به‌طوری‌که فرد بتواند قوی، نیرومند و متعهد باقی بماند و امور روزمره را به‌درستی

ج) عنصر ابزاری کنارآمدن: افراد تاب‌آور به‌صورت مثبت و مؤثری خود را با تنوع و تغییر سازگار و همراه می‌کنند (کانتز و همکاران^{۳۰}، ۲۰۱۴؛ مستن و رایت، ۲۰۱۰). افراد با تاب‌آوری بالا می‌توانند راهبردهای کنارآمدن خود را ارتقا دهند (کینگ و روستین^{۳۱}، ۲۰۱۰) و حمایت‌های اجتماعی بیشتری را جستجو کنند (بریت و همکاران، ۲۰۱۵). این افراد با الگوهای معنوی ارتباط می‌گیرند و در فعالیتهایی شرکت می‌کنند که به زندگی معنا دهند.

بعد دوم: محدوده زمانی بازگشت به حالت قبل از تجربه

موقعیت: محدوده زمانی تاب‌آوری به زمانی اشاره دارد که فرد بعد از مواجهه با مشکل یا مسئله استرس‌زا، طول می‌کشد تا بتواند به کارهای روزمره خود بپردازد (بنانو^{۳۲}، ۲۰۰۴). تاب‌آوری گاهی به‌صورت توانایی حفظ توازن یا تعادل پایدار و باثبات در کارکرد بهنجار افراد بعد از واقعه استرس‌زا، تعریف می‌شود (بنانو، ۲۰۰۴). به‌بیان‌دیگر اگر فردی بتواند در شرایط سخت افت کارکرد نداشته باشد و آن را ثابت نگه دارد، شاخصی از شاخص‌های تاب‌آوری بالا را دارد (بریت و همکاران، ۲۰۱۶). بازگشت به جریان عادی زندگی می‌تواند به‌صورت برگشت بلافاصله باشد یا بعد از بهبودی‌پیدا کردن. بهبودی‌افتن معمولاً نیازمند یک دوره زمانی است و به‌تدریج اتفاق می‌افتد که نیازمند گذشت زمان و برگشت به سطح اولیه است (بنانو، ۲۰۱۴). براین‌اساس می‌توان عناصر بعد محدوده زمانی را به دو صورت زیر تدوین کرد: الف) برگشت بلافاصله، ب) برگشت بعد از گذشت زمان.

بعد سوم: سطح رشد: تاب‌آوری به توانایی برگشت به سطح عملکرد اولیه (پیش از تجربه استرس‌زا) بعد از روبه‌رو شدن با یک موقعیت استرس‌زا (کارور^{۳۳}،

انجام دهد و متعهد به انجام آن باشد (هاب فول^{۳۷}، ۲۰۱۱؛ بریت و همکاران، ۲۰۱۵). از آنجاکه یکی از بخش‌های مهم درگیر در هنگام مواجهه جامعه با موقعیت‌های استرس‌زا (استرس‌های ملی)، اقتصاد است، لازم است نتایج حاصل از تاب‌آوری فردی در موقعیت‌های شغلی به‌عنوان یکی از پیامدهای تاب‌آوری لحاظ شود. ادبیات موجود نشان می‌دهد که رابطه مثبتی بین تاب‌آوری که یک سازه اساسی مهم در روان‌شناسی است و بازده اجرایی در محیط شغلی وجود دارد. کمپل^{۳۸} (۱۹۹۹) عملکرد یا اجرا را به‌عنوان یک سری رفتارها تعریف کرده است که انجام هرکدام از آنها، در راستای رسیدن به اهداف سازمان تعریف می‌شوند. در موقعیت تحقیق حاضر، عملکرد در راستای رسیدن به اهداف ملی، معنا می‌یابد. ما در بسیاری از موارد، عملکرد را به‌صورت مستقیم و قابل‌مشاهده (عینی) در نظر می‌گیریم. عملکرد مستقیم دربرگیرنده سطح انجام تکلیف است که به کامل شدن فعالیت و همچنین کیفیت انجام آن اشاره دارد. علاوه‌براین بعضی از عوامل زمینه‌ای مانند شخصیت و انگیزه‌های پیشرفت و اعتبار (قابل‌اتکابودن) فرد نیز لازم است توجه قرار گیرد. این عوامل زمینه‌ای به عملکرد غیرمستقیم اشاره دارند (بورمن و متوویلو^{۳۹}، ۱۹۹۳). براین‌اساس عنصر اول (عملکرد مستقیم و عنصر دوم) عملکرد زمینه‌ای (یا غیرمستقیم) می‌باشند.

علاوه‌براین رابطه مثبتی بین تاب‌آوری و سلامت روانی وجود دارد (آوی و همکاران^{۴۰}، ۲۰۱۱). به‌عبارت‌دیگر سلامت روانی می‌تواند به‌عنوان یکی از نتایج و پیامدهای تاب‌آوری مورد توجه باشد (اپستین و ماتیاس^{۴۱}، ۲۰۰۳). منابع درون‌فردی که یک شخص برای مقابله با رویدادهای استرس‌زای زندگی دارد، سلامت فیزیکی و روانی فرد را مشخص می‌کند (پولی و کوهن^{۴۲}، ۲۰۱۰؛ شتر و دولیبیر^{۴۳}، ۲۰۱۱). تاب‌آوری یکی از منابع بالقوه درونی افراد است که سبب می‌شود تا فرد بتواند در برابر سختی و مشکلات، استقامت کند (هاب فول، ۲۰۱۱) و بر آنها فائق بیابد. بنابراین عنصر سوم خروجی تاب‌آوری داشتن احساس خوب (سلامت روانی) و عنصر چهارم سلامت فیزیکی است.

براین‌اساس بعد چهارم، دارای چهار عنصر است: الف) عملکرد مستقیم، ب) عملکرد غیرمستقیم، ج) احساس خوب (سلامت روانی)، د) سلامت جسمانی.

نمایش ساختاری تحلیل تاب‌آوری روانی ملی:
تحلیل‌های ارائه‌شده در تعریف تاب‌آوری می‌تواند به تعریف و تشکیل ساختار تاب‌آوری ملی منجر شود و این امکان را فراهم سازد تا به بوتۀ آزمایش تجربی درآید. این ساختار در قالب جدول نهایی زیر برای محقق امکان آزمون نظریه را با داده‌های تجربی در چهارچوب تحلیل‌ها را فراهم می‌کند (لوی^{۴۴}، ۲۰۰۵).

جدول ۱. نتایج تحلیل محتوای متون مربوط به تاب‌آوری جهت دستیابی به مفهوم تاب‌آوری روانی ملی

ابعاد تاب‌آوری روانی ملی	زیرمجموعه‌ها	کلمات تحلیلی	ضریب کاپا
	شناختی	درک مثبت از خود، نگاه مثبت نسبت به زندگی، باورهای معنوی و اعتقادی افراد.	۱
		عاطفی	ثبات هیجانی بیشتر هیجان‌ات مثبت بیشتری نسبت به هیجان‌ات منفی
	رفتاری	راهبردهای کنارآمدن حمایت‌های اجتماعی الگوهای معنوی	۰/۸
		بلافاصله	بعد از واقعه استرس‌زا بهبود پیدا کردن برگشت به سطح اولیه
محدوده زمانی	بعد از گذشت زمان	طول می‌کشد دوره زمانی به تدریج	۱
		سطح پایه	برگشت به سطح عملکرد اولیه عملکرد بهنجار بعد از شرایط دشوار از موقعیت استرس‌زا عبور می‌کنند
	سطح بالاتر	از این سطح فراتر رفته کسب نتایج مناسب و مطلوب بازده یا نتایج مطلوبی قوی، نیرومند و متعهد استقامت کند	۱
		عملکرد مستقیم	بازدهی اجرایی در محیط شغلی کامل شدن فعالیت کیفیت انجام کار
محدوده نتایج	سلامت روانی	داشتن احساس خوب سلامت روانی فرد	۱
		سلامت جسمانی	سلامت فیزیکی فرد

بحث و نتیجه‌گیری

بلافاصله یا بعد از گذشت مدت زمانی، به سطح قبلی یا بالاتر از آن برسد و عملکرد مستقیم، غیرمستقیم، سلامت روان و جسمانی او تحت تأثیر قرار نگیرد.» درواقع، همان‌طور که مطرح شد، تاب‌آوری روانی ملی، سازه‌ای است در حوزه روان‌شناسی اجتماعی که می‌کوشد عملکرد فرد را در مواجهه با ابعاد مختلف

نتایج جدول فوق بیانگر آن است که می‌توان تعریف زیر را از مفهوم تاب‌آوری روانی ملی ارائه کرد: «وقتی فردی در معرض یک مسئله یا مشکل که در قالب صورت‌های مختلف جنگ نرم مطرح است، قرار گیرد، بتواند در سه سطح شناختی، عاطفی و رفتاری،

9. Lavi & Slone
10. Internal Structure of Power
11. positive psychology
12. Leppin, Bora, Tilburt, Gionfriddo, Zeballos-Palacios, Dulohery & Montori
13. Hawley
14. Muntean, Ungureanu & Runcan
15. Hass & Graydon
16. Garmsey
17. Paton
18. Letzring, Block & Funder
19. Hu, Zhang & Wang
20. Lavi & Slone
21. Kerlinger
22. Barden
23. Britt et al
24. Siebert
25. Meredith
26. Compas
27. Masten & Wright
28. Bonanno et al
29. Masten
30. Kuntz et al
31. King & Rothstein
32. Bonanno
33. Carver
34. Caza & Milton
35. Cicchetti & Tucker
36. Greene & Conrad
37. Hobfoll
38. Campbell
39. Borman & Motowidlo
40. Avey et al
41. Epstein-Mathias
42. Pooley & Cohen
43. Schetter & Dolbier
44. Levy

جنگ نرم مصون ساخته و او را در مواقع لزوم که هدف، تغییر باورها، فرهنگ و اعتقادات سیاسی و فرهنگی و رفتاری است، مقاوم سازد تا بتواند عملکرد مثبت و مقاوم داشته و در کارکردهای روانی و اجتماعی مورد تزلزل قرار نگیرد.

این یافته‌ها، با آنچه کومپاس (۱۹۹۸)، ریچاردسون (۲۰۱۲)، مستن و رایت (۲۰۱۰)، کانتز و همکاران (۲۰۱۴)، مستن و رایت (۲۰۱۰)، کینک و روستین (۲۰۱۰)، بریت و همکاران (۲۰۱۵)، بنانو (۲۰۱۴)، کازا و میلتنون (۲۰۱۲)، کانتز و همکاران (۲۰۱۴)، کارور (۱۹۹۸)، سیچتی و توکر (۱۹۹۴)، گرین و کنراد (۲۰۰۲)، مستن (۲۰۰۱)، کینگ و روستین (۲۰۱۰)، اپستین و ماسیاس (۲۰۰۳)، پلی و کوهن (۲۰۱۰)، و شتر و دولیبر (۲۰۱۱) مطرح کرده‌اند، همخوان است. البته محقق معتقد است که این موضوع بایستی در قالب تحقیق‌های بعدی مورد سنجش و ارزیابی‌های میدانی در حوزه‌های ملی قرار گیرد تا بتوان به ارزیابی‌های دقیق‌تری در حیطه عملیاتی از آن دست یافت، لذا به‌عنوان پیشنهادهای تحقیقی می‌توان به ساخت ابزاری در این مورد دست زد تا بتوان عملکرد افراد جامعه را از لحاظ سطح تاب‌آوری روانی در برابر عوامل خطر ساز جنگ نرم که جنگ

آینده است، سنجید و در ادامه بتوان برنامه‌هایی عملی و عملیاتی برای واکنش‌کردن و مقاوم‌سازی تک‌تک افراد جامعه در برابر خصومت‌های دشمنان جامعه، ارائه کرد.

پی‌نوشت

1. power
2. doctrine
3. Emmers
4. Joseph Nye
5. seduction
6. Wyke
7. Tellis, Bially, Layne & McPherson
8. Chasdi

فصلنامه روان‌شناسی نظامی دوره ۷، شماره ۲۸، زمستان ۱۳۹۵

منابع

۱. باردن، لورانس (۱۳۷۴)، تحلیل محتوا، ترجمه ملیحه آشتیانی و محمد یمنی دوزی سرخابی. تهران: دانشگاه شهید بهشتی، مرکز چاپ و انتشارات.
۲. پورسعید، فرزاد (۱۳۸۹)، برآورد استراتژیک عراق آینده، فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره ۱۳، شماره ۴۷، صفحات ۱۷۷-۲۱۲.
۳. جمشیدی، محمد حسین (۱۳۸۷)، بررسی و تحلیل عناصر قدرت نظامی، طرح تحقیقی برای تحقیق‌گاه علوم و معارف دفاع مقدس.
۴. حافظ‌نیا، محمد رضا؛ زرقانی، سید هادی؛ احمدی‌پور، زهرا و افتخاری رکن‌الدین، عبدالرضا. (۱۳۸۵)،

Resilience? Industrial and organizational psychology: perspectives on science and practice.

<http://my.siop.org/Publications/IOPFocalArticles>
6. Britt, T.W., Shen, W., Sinclair, R.R., Grossman, M., & Klieger, D. (2015). How Much Do We Really Know About Employee Resilience? Industrial and organizational psychology: perspectives on science and practice.

<http://my.siop.org/Publications/IOPFocalArticles>
7. Campbell, J.P. (1999). The definition and measurement of performance in the New Age. In: D.R. Ilgen & E.D. Pulakos (Eds.), *The changing nature of performance: Implications for staffing, motivation and development* (pp. 339-429). San Francisco: Jossey-Bass.

8. Carver, C. S. (1998), Resilience and Thriving: Issues, Models, and Linkages. *Journal of Social Issues*, 54, 245-266. doi: 10.1111/j.1540-4560.1998.tb01217.x

9. Caza, B. B., & Milton, L. P. (2012). Resilience at work: Building capability in the face of adversity. In K. S. Cameron & G. M. Spreitzer (Eds.), *The Oxford handbook of positive organizational scholarship* (pp. 895-908). New York, NY: Oxford University Press

10. Cicchetti, D., & Tucker, D. (1994). Development and self-regulatory structures of the mind. *Development and Psychopathology*, 6, 533-549. doi: 10.1017/S0954579400004673

11. Chasdi, R. J. (2014). A Continuum of Nation-State Resiliency to Watershed Terrorist Events. *Armed Forces & Society*, 40(3), 476-503.

12. Compas, B.E. (1998). An agenda for coping research and theory: Basic and applied developmental issues. *International Journal of Behavioral Development*, 22, 231-237.

13. Emmers, R. (2009). Comprehensive security and risk assessment: AEEAN's approach to terrorism. *The Pacific Review*, 22(2), 159-177.

14. Epstein-Mathias, S. (2003). Meta-analyses of coping processes. Ph.D. dissertation. Ramat Gan: Bar-Ilan University.

15. Garmzy, C. (1991). Resiliency and Vulnerability to adverse development outcomes associated with poverty. *American Behavior Scientist*, 34(4), 416-430

16. Greene, R., & Conrad, N. (2002). Basic Assumptions and Terms. In: R. Greene (Ed.), *Resiliency: An integrated approach to practice, policy, and research* (pp. 1-27). Washington, DC: National Association of Social Workers Press.

طراحی مدل سنجش قدرت ملی کشورها، فصلنامه ژئوپلیتیک، ۲(۲): ۴۶-۷۳.

۵. دلاورپور اقدم، مصطفی (۱۳۸۹)، امنیت نرم و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران: مجلس شورای اسلامی، مرکز تحقیق‌ها.

۶. زرقانی، هادی (۱۳۸۹)، نقد و تحلیل مدل‌های سنجش قدرت ملی، فصلنامه ژئوپلیتیک، ۱(۶): ۱۸۰-۱۴۹.

۷. کرلینجر، فرد (۱۳۸۲)، مبانی پژوهش در علوم رفتاری، ترجمه حسن پاشاشریفی و جعفر نجفی‌زند. تهران: انتشارات آرای نور.

۸. معاونت امور راهبردی و اشراف فرماندهی، حوزه معماری دانا (۱۳۹۳)، ساخت درونی قدرت ملی: الگوی سه‌لایه‌ای و رمزگشایی از پیچیدگی مرکب، تهران: معاونت امور راهبردی و اشراف فرماندهی، حوزه معماری دانا.

۹. نائینی، علی محمد (۱۳۸۸)، عوامل و روش‌های توسعه روحیه حماسی در دوران دفاع مقدس، فصلنامه راهبردهای دفاعی، ۷ (۲۷): ۳۵-۱.

۱۰. نائینی، علی محمد (۱۳۸۹)، درآمدی بر ماهیت‌شناسی جنگ نرم، فصلنامه راهبردهای دفاعی، ۸ (۲۸): ۳۲-۱.

1. Avey, J., Reichard, R., Luthans, F., & Mhatre, K. (2011). Meta-analysis of the impact of positive psychological capital on employee attitudes, behaviors, and performance. *Human Resource Development Quarterly*, 22(2), 127-152. doi: 10.1002/hrdq.20070

2. Bonanno, G. A. (2004). Loss, trauma, and human resilience: Have we underestimated the human capacity to thrive after extremely aversive events? *American Psychologist*, 59(1), 20-28.

3. Bonanno, G.A., Papa, A., & O'Neill, K. (2001). Loss and human resilience. *Applied and Preventive Psychology*, 10(3), 193-206. doi: 10.1016/S0962-1849(01)80014-7

4. Borman, W.C., & Motowidlo, S.J. (1993). Expanding the criterion domain to include elements of contextual performance. In: N. Schmitt & W. Borman (Eds.), *Personnel selection in organizations*. San Francisco: Jossey-Bass.

5. Britt, T.W., Shen, W., Sinclair, R.R., Grossman, M., & Klieger, D. (2015). How Much Do We Really Know About Employee

27. Masten, A. S. (2001). Ordinary magic: resilience processes in development. *American Psychologist*, 56(3), 227-238. doi: 10.1037/0003-066X.56.3.227
28. Masten, A. S., & Wright, M. O. D. (2010). Resilience over the lifespan: Developmental perspectives on resistance, recovery and transformation. In J. W. Reich, A. J. Zautra, J. S. Hall (Eds.), *Handbook of adult resilience* (pp. 213-238). New York: The Guilford Press
29. Meredith, S., Sherbourne, C., Gaillot, S., J., Hansell, L., Ritschard, H. V., Parker, A. M., & Wrenn, G., (2011). Promoting psychological resilience in the U.S. military. RAND Corporation (MG-966-OSD).
30. Muntean, A., Ungureanu, R., & Runcan, P. (2012). The School's Role in Building up the Resiliency of Adopted Children. *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, 46, 331-334. doi:10.1016/j.sbspro.2012.05.116.
31. Nye, J. S. (2008). *The power to lead*, NY: Oxford University Press.
32. Nye, J. S. (2005). *Soft power: the mean to success in world politics*. NY: Public Affairs.
33. Paton, D. (2014). *Community Resilience: Integrating Hazard Management and Community Engagement*, <https://publications.qld.gov.au/dataset/5b58975d-a477-4437-8a8a-b5d2811bbe29/resource/1d9a0d77-0451-40bc-bcb0-0f314ef3e4ab>, RETRIVED in 24 February 2015.
34. Pooley, J., & Cohen, L. (2010). Resilience: A Definition in Context. *Australian Community Psychologist*, 22(1), 30 - 37.
35. Richardson, G. E. (2002). The Meta theory of resilience and resiliency. *Journal of Clinical Psychology*, 58(3), 307-321. doi: 10.1002/jclp.10020
36. Schetter, C. D., & Dolbier, C. (2011). Resilience in the context of chronic stress and health in adults. *Social and Personality Psychology Compass*, 5(9), 634-652. doi:10.1111/j.1751-9004.2011.00379.x
37. Tellis, A. Bially, J. Layne, C. McPherson, M. (2006). *Measuring National Power in Postindustrial Age*. USA: Rand Pub.
38. Wyke, R. (2014). Nelson Mandela's defence: A psychological capital documentary analysis. *South African Journal of Science*, 110(11/12), 51-57.
17. Hass & Graydon, (2009). Sources of resiliency among successful foster youth, *Children and Youth Services Review*, 31, 457-463.
18. Hawley, R. D. (2000). Clinical implications of family resilience. *The American Journal of Family Therapy*, 8, 101-106.
19. Hobfoll, S. E. (2011). Conservation of resources theory: Its implication for stress. In: S. Folkman (Ed.), *The Oxford handbook of stress, health, and coping* (pp. 127-147). New York, NY: Oxford University Press.
20. Hu, T., Zhang, D., & Wang, J. (2015). A meta-analysis of the trait resilience and mental health. *Personality & Individual Differences*, 76, 18-27.
21. King, G. A., & Rothstein, M. G. (2010). Resilience and leadership: The self-management of failure. In M. G. Rothstein, & R. J. Burke (Eds.), *Self-management and leadership development* (pp. 361-394). Cheltenham, UK: Edward Elgar.
22. Kuntz, J.C., Näswall, K., Malinen, S., & Hodliffe, M. (2014). Resilience revisited: An employee-centered approach. Riga, Latvia: 14th Biennial International Society for the Study of Work and Organizational Values Conference (ISSWOV), 29 Jun-2 Jul 2014.
23. Lavi, Slone, (2011). Resilience and Political Violence: A Cross-Cultural Study of Moderating Effects among Jewish- and Arab-Israeli Youth. *Youth & Society*, 43 (3), 845-872.
24. Leppin, A. L., Bora, P. R., Tilburt, J. C., Gionfriddo, M. R., Zeballos-Palacios, C., Dulohery, M. M., & Montori, V. M. (2014). The Efficacy of Resiliency Training Programs: A Systematic Review and Meta-Analysis of Randomized Trials. *Plos ONE*, 9(10), 1-15.
25. Letzring, T. D., Block, J., & Funder, D. C. (2005). Ego-control and ego-resiliency: Generalization of self-report scales based on personality descriptions from acquaintances, clinicians, and the self. *Journal of Research in Personality*, 39(4), 395-422. doi:10, 1016/j.jrp.2004.06.003.
26. Levy, S. (2005). Guttman, Louis. In L. K. Kempf (Ed.), *Encyclopedia of social measurement* (Vol. 2, pp. 175-188). San Diego: Elsevier.